

Boris Abramovich Rozenfeld and Ekmeleddin İhsanoğlu, *Mathematicians, astronomers, and other scholars of Islamic civilization and their works (7<sup>th</sup>-19<sup>th</sup> c.)*, Istanbul 2003; George Saliba, *A history of Arabic astronomy: planetary theories during the golden age of Islam*, New York 1994; Aydın Sayılı, "A short article of Abū Sahl Waijan ibn Rustam al-Qūhī on the possibility of infinite motion in finite time", *Actes du VIII<sup>e</sup> Congrès international d'histoire des sciences*, vol. 1, Firenze, Ital. 1956; idem, "Thābit ibn Qurra's generalization of the Pythagorean theorem", *Isis*, vol. 1, no. 1 (Mar. 1960).

/احمد جبار/

### حرکت اسلامی افغانستان، حزب، جنبشی شیعی

در افغانستان، پس از روی کار آمدن حکومت مارکسیستی، به منظور مقابله با این حکومت و اقدامات آن، پس از وقوع کودتای مارکسیستی در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ / ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ در افغانستان و تندرویهای مارکسیستها در برخورد با باورها و سنتهای دینی و ملی افغانها، مبارزه خودجوش مردمی در افغانستان نضج گرفت و همزمان در خارج از این کشور - خاصه در ایران و پاکستان که مهاجران و فراریان افغانی بسیاری در آنجا حضور داشتند - دسته‌های اولیه جهادی با هدف مبارزه با حکومت مارکسیستی حاکم بر کابل و حامی آن (اتحاد جماهیر شوروی سابق) شکل گرفت. یکی از نخستین تشکلهای که بعدها به صورت حزب جهادی درآمد، حرکت اسلامی افغانستان به رهبری یک روحانی از قزلباشان فارسی‌زبان قندهار و دانش‌آموخته حوزه علمیه نجف به نام محمد آصف محسنی قندهاری بود که با اعلامیه‌ای در ۱۹ فروردین ۱۳۵۸ اعلان موجودیت کرد.

کودتای مارکسیستی طرفدار شوروی، در اردیبهشت ۱۳۵۷، در افغانستان، روحانیان شیعه افغانی را، که در دهه‌های گذشته معمولاً برای تحصیل علوم دینی به قم و نجف مهاجرت می‌کردند، وادار به واکنش نمود. از جمله این واکنشها، جلساتی بود که به منظور یافتن راهی برای همراهی با سایر افغانها در مبارزه با حکومت مارکسیستی تشکیل می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، جمعی از روحانیان و طلاب افغانی با عنوان «روحانیون مبارز» در قم شروع به فعالیت کردند. به دعوت آنان شیخ محمد آصف محسنی، که پس از کودتای مذکور با توجه به سالها مقابله علمی و دینی با

گرایشهای مارکسیستی از افغانستان گریخته و در حوزه علمیه سوریه مشغول تدریس بود، در فروردین ۱۳۵۸ وارد قم شد و با حمایت و پیوستن اعضای گروههای مبارز دیگر به او، حرکت اسلامی افغانستان به مثابه یک حزب شکل گرفت. در تشکیل و راهاندازی این حرکت، شیعیان غیر هزاره نقش بیشتری داشتند و این حزب متشکل از گروههای شهرنشین و تحصیلکرده اعم از قزلباشان، سادات، پشتونها و بخشی از هزارها بوده است (محمد آصف محسنی قندهاری، مشهد، مصاحبه، پاییز ۱۳۷۵؛ سید محمد علی جاوید، تهران، مصاحبه، بهار ۱۳۸۰؛ فاروق انصاری، ص ۲۸).

محسنی در نجف نزد استادانی چون آیت‌الله سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی<sup>۵</sup> درس خوانده و سپس در زادگاهش به فعالیت دینی، شامل تأسیس مدرسه علمیه و مسجد و حسینیه و کتابخانه و انجمن صبح دانش، پرداخته بود. وی همچنین برای تقریب مذاهب اسلامی و مقابله با گرایشهای الحادی چپ و گروههای مارکسیستی فعالیت جدی می‌کرد (محمد تقی انصاری، ص ۱۵۰-۱۵۷) و از نوعی روشهای اعتدالی برپایه مبانی اسلامی حمایت می‌نمود (کوهسار، ص ۱۲۱؛ روآ، ص ۲۰۳).

ساختار تشکیلاتی، بلافاصله پس از آغاز فعالیت حزب حرکت اسلامی، سه کمیسیون فرهنگی، سیاسی و روابط عمومی در آن شروع به کار نمود. شش ماه بعد از اعلان موجودیت، اولین شورای مرکزی حزب با هشت عضو، به ریاست سید محمد علی جاوید، شکل گرفت و مخفیانه، زیر نظر رهبر مغنوی خود، محمد آصف محسنی، به کار ادامه می‌داد. مدتی بعد، به سبب اهمیت یافتن امور اجرایی، شورای مذکور منحل و وظایفش به شورای اجرایی سپرده شد، اما پس از دو سال، شورای مرکزی دوباره تشکیل گردید و این بار مسئولیت قانون‌گذاری را برعهده گرفت و شورای اجرایی نیز کماکان به وظایفش ادامه داد. از سوی دیگر، در داخل افغانستان نیز، به سبب اهمیت و گسترده‌گی مسئله جهاد و شرایط خاص نظامی ناشی از اشغال کشور به دست روسها، طرح شورای عالی جهاد برای سامان دادن به امور نظامی به اجرا درآمد و سه مرکز عالی مدیریت امور جهاد ایجاد گردید، بدین قرار: شورای عالی جهاد، شورای عالی مقاومت، شورای عالی ایثار. علاوه بر آن، برای اداره هر استان، شورای ولایتی ویژه‌ای به وجود آمد که دارای تشکیلات جداگانه بود و در برابر شورای عالی حوزه فعالیتش مسئولیت داشت. بدین ترتیب، حرکت اسلامی در طول پنج سال به صورت حزبی سازمان‌یافته درآمد که مهم‌ترین بخشهای آن عبارت‌اند از:

۲۷-۲۸، ۳۰؛ برای آگاهی از مرامنامه جدید ۷۶ ماده‌ای حزب (فاروق انصاری، ص ۶۳-۶۸). عملکرد (۱) در عرصه نظامی. با توجه به هدف از تشکیل حزب، از همان آغاز (خرداد ۱۳۵۸) تصمیم گرفته شد که در شهرها و به ویژه کابل، پایتخت کشور، فعالیت نظامی صورت گیرد. به این ترتیب، نخستین هسته مقاومت در شهر کابل به وجود آمد. در پایان ۱۳۵۸ ش در شمال کشور، که کانون حرکت‌های خودجوش مردمی بود، فرمانداری مهم چهارکنت آزاد شد و به حرکت اسلامی پیوست. این امر به شهرت و اعتبار حزب افزود، به طوری که از آن پس حزبی جهادی شناخته می‌شد. با تشدید فعالیت‌های نظامی به صورت شبکه‌های مخفی در شهرها، بیشتر اعضای طرفدار حرکت اسلامی از این شبکه‌ها جذب می‌شدند و سپس با تشدید فعالیت‌ها ضرورت ساماندهی دقیق امور نظامی احساس شد؛ بنابراین، سه مرکز عمده به نام‌های شورای عالی جهاد، شورای عالی ایثار و شورای عالی مقاومت به وجود آمد. با این همه، تمرکز اصلی نظامی حزب در کابل و اطراف آن متمرکز بود و ۲۵۰۰ چریک این حزب در داخل شهر و در ۲۱ حوزه عملیات مخفی فعالیت داشتند (امیرحاجم امیری، عضو شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان، تهران، مصاحبه، بهار ۱۳۸۰؛ فاروق انصاری، ص ۲۸-۲۹؛ روا، همانجا).

حرکت اسلامی افغانستان و جنگ‌های داخلی. جنگ‌های داخلی در میان احزاب شیعی به علل گوناگون صورت می‌گرفت، از جمله دسته‌های پنهان سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت کابل و شوروی سابق، پایین بودن نفوذ سیاسی و دینی مسئولان، مداخلات بی‌مورد برخی محافل خارج‌نشین، تصفیه حساب‌های شخصی و برخی افراط‌گرایی‌ها. این درگیری‌ها در ۱۳۵۹ ش در ناحیه پشت‌بند استان سمنگان آغاز شد و به دیگر مناطق، از جمله چهارکنت در بلخ و قره‌باغ در غزنی (۱۳۶۱ ش)، پشاور در استان وردک (۱۳۶۳ ش) و استان‌های بامیان و ارزگان در هزاره‌جات، سرایت کرد و موجب تلفات جانی بسیار و خسارات هنگفت مالی گردید. بخشی از نیروهای حرکت اسلامی نیز در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ ش درگیر جنگ‌های داخلی شد و با شورای اتفاق اسلامی در جبهه‌ای واحد، برضد سازمان نصر، نیروی اسلامی، نهضت اسلامی، پاسداران جهاد و دیگران جنگید. سرانجام با تلاش‌های صلح‌جویانه علمای اعزامی از قم در ۱۳۶۵ ش، این درگیری‌ها فروکش کرد و در سال‌های بعد کاملاً از بین رفت (خسروشاهی، ص ۲۷-۲۸؛ سیدمحمدعلی جاوید، همان مصاحبه؛ فاروق انصاری، ص ۲۹).

(۲) در عرصه سیاسی. از نظر مناسبات با دو کشور مهم دخیل در قضایای جهاد افغانستان (ایران و پاکستان)، تا سال‌های

(۱) رهبری. مطابق با اساسنامه حزب، رهبر که بالاترین مرجع حزب است، باید مجتهد باشد و از جمله وظایف او، اعلام مواضع کلی حزب، انتصاب اعضای شورای مرکزی، موافقت با مصوبات شورای مذکور، و انحلال حزب یا ادغام آن در تشکیلات دیگر است. رهبر ناظر بر همه بخش‌های حزب است، با این حال حق تخلف از مرامنامه حزب را ندارد و در صورت تخطی یا زوال دیگر شرایط رهبری، مانند عدالت، که تشخیص آن بر عهده اعضای شورای مرکزی است، کنگره حزب در مورد عزل او تصمیم می‌گیرد (همانجا؛ احزاب سیاسی افغانستان، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴).

(۲) شورای مرکزی. بعد از رهبر بالاترین مقام ذی‌صلاح در حرکت اسلامی افغانستان محسوب می‌شود که برخی وظایف مهم آن عبارت است از: اتخاذ تصمیمات کلی، تصویب آیین‌نامه‌ها و دستورهای تشکیلاتی، وضع مقررات حزب، عزل و نصب اعضای شورای اجرایی و ایجاد تغییرات در اساسنامه (احزاب سیاسی افغانستان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵).

(۳) شورای اجرایی. این شورا امور اجرایی حزب را برای دو سال در دست دارد و در برابر رهبر و شورای مرکزی و کنگره مسئول است. اعضای شورای اجرایی را که دوازده نفرند، رهبر یا شورای مرکزی تعیین می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ سیدمحمدعلی جاوید، همان مصاحبه).

اهداف و مرامنامه. این حزب در بدو تأسیس، عمده‌ترین هدف خود را قیام برضد نظام مارکسیستی و مبارزه برای استقلال و حاکمیت ملی و تأمین آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی اعلام کرد و موارد مشخصی را به عنوان اهداف راهبردی تشکیلات حرکت اسلامی افغانستان مطرح ساخت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مبارزه پیگیر با حکومت‌های ضداسلامی و ضدمردمی، ایجاد جمهوری اسلامی براساس قرآن و سنت و عقل، تلاش برای اتحاد ملل مسلمان، برقراری نظام اقتصادی اسلامی، تأمین آزادی بر مبنای اسلام، گسترش آموزش و پرورش و اجباری ساختن آن برای دختران و پسران، استقلال کامل قوه قضائیه، رسمیت مذهب جعفری در افغانستان در کنار مذهب حنفی، رسمیت دو زبان پشتو و فارسی، برابری حقوق زنان و مردان، پایه‌گذاری سیاست خارجی براساس هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل، و تشکیل ارتش منظم ملی (دولت‌آبادی، ص ۲۶۱-۲۶۹). حضور شیعیان در دولتهای افغانستان به تناسب جمعیت اهل تشیع، تعدیل نظام اداری و اعزام کارمندان شیعه به مناطق شیعه‌نشین، درج عقاید و احکام فقهی شیعیان در کتابهای درسی و توزیع عادلانه بیت‌المال در همه استانها، از دیگر اهداف حزب است (خواست‌های شیعیان افغانی یا اهداف اساسی حرکت اسلامی افغانستان، ص ۲۵،

شیعی مستقر در ایران را دربرمی‌گرفت و شیخ محمدآصف محسنی، به عنوان دبیر کل آن، در اجلاس سران کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد پاکستان شرکت کرد (خسروشاهی، همانجا).

۳) شورای ائتلاف اسلامی افغانستان، که از دو ائتلاف قبلی پختگی و ثبات بیشتری داشت. اساسنامه آن در ۲۶ اسفند ۱۳۶۵ به تصویب احزاب شیعی مستقر در ایران رسید. این شورا که حزب حرکت اسلامی نیز عضو آن شد، به صحنه سیاست قدم گذاشت، اما با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان و خودداری حرکت اسلامی از پیوستن به آن، این حزب و دیگر احزاب و شاخه‌های ناراضی از تشکیل حزب وحدت اسلامی، در پیشاور پاکستان گردهم آمدند و در ۱۹ مرداد ۱۳۶۹ شورای ائتلاف اسلامی را احیا نمودند که مشتمل بود بر حرکت اسلامی به رهبری آصف محسنی، شورای اتفاق اسلامی شاخه نادرعلی مهدوی، جبهه متحد انقلاب اسلامی به نمایندگی عرفانی قره‌باغی و دیگران، سازمان نصر اسلامی شاخه کریم خلیلی و عزیزالله شفق، سازمان نیروی اسلامی شاخه سیدعنایت‌الله حیدری و شاخه‌ای از نهضت اسلامی افغانستان. از میان اعضای شورای ائتلاف کریم خلیلی تا اواخر ۱۳۷۰ش با آن همکاری کرد و دیگر اعضا تا هنگام سرنگونی حکومت نجیب‌الله (بهار ۱۳۷۱ش) در شورای مزبور فعال بودند و مانند سایر مجاهدان مستقر در پیشاور، به کابل منتقل شدند و با کسب مناصبی، در اداره و تشکیلات حکومت مجاهدان سهم شدند (دولت‌آبادی، ص ۳۴۷ به بعد؛ شورای ائتلاف زمینه‌ساز اتحاد شیعیان افغانستان، ص ۲۹۵).

با آنکه تنی چند از اعضای شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان پیمان وحدت را امضا کردند، اما پس از ورود هیئت حزب وحدت اسلامی به جمهوری اسلامی ایران (و تشکیل چهار جلسه از ۱۸ تا ۲۸ شهریور ۱۳۶۸ در تهران)، حرکت اسلامی از پیوستن به وحدت اسلامی خودداری کرد. در همین حال، اعضای بخشهایی از حرکت اسلامی (احتمالاً بدون اجازه تشکیلات حزب) پیوستگی خود را به حزب وحدت اسلامی اعلام کردند، آنان در ۱۲ اسفند ۱۳۶۹ حرکت اسلامی را منحل کردند و گروه دیگری از مجاهدان به صورت انفرادی به حزب وحدت اسلامی پیوستند. با وجود این، مشکل دو حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی همچنان باقی بود تا آنکه کابل به دست طالبان سقوط کرد و هر دو حزب، در ائتلافی با یکدیگر، در تهران به فعالیت پرداختند (کوهسار، ص ۱۵۲-۱۵۴، ۱۵۶؛ محمدهاشم عصمت‌اللهی، عضو سابق شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان، تهران، مصاحبه، بهار ۱۳۸۰).

۳) در عرصه فرهنگی، همگام با سیاست و به مقتضای

اخیر مناسبات حزب با جمهوری اسلامی ایران با بی‌اعتمادی همراه بوده است، به گونه‌ای که در یک مقطع (از ۱۲ اسفند ۱۳۶۹ تا ۱۲ اسفند ۱۳۷۵) دفاتر نمایندگی حرکت اسلامی در ایران تعطیل و مراکز فعالیت حزب به پاکستان منتقل شد. مناسبات حرکت اسلامی با پاکستان و احزاب افغانی مستقر در آن کشور، صورت عادی و حسنه‌ای داشته است، چنان‌که پس از انتقال مرکز حزب به پاکستان، سیاست نزدیکی به حزب جمعیت اسلامی افغانستان - که از نظر ایدئولوژی و عضوگیری، مشابه با گروههای اهل تسنن است - تعقیب گردید و از ۱۳۶۸ش حرکت اسلامی همچون دیگر گروههای مستقر در پاکستان، از کمکهای مادی و معنوی دولت آن کشور بهره‌مند شد (روا، همانجا؛ کوهسار، ص ۸۸؛ سیدعلی محمد جاوید، همان مصاحبه). اقامت در پاکستان و مناسبات حسنه با گروههای اهل سنت افغانی مستقر در پیشاور باعث شد که با پیروزی مجاهدان، مسئولان حزب، همگام با گروههای مذکور به کابل انتقال یابند و رهبر آن نیز از اولین رهبرانی بود که در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۱ وارد این شهر شد. او به عنوان دبیر و سخنگوی شورای رهبری حکومت مجاهدان، ادای وظیفه کرد و اداره چند وزارتخانه و برخی مناصب دیگر دولتی نیز به حزب حرکت اسلامی تعلق گرفت و این حزب تا سقوط کابل به دست طالبان در بهار ۱۳۷۵ش، یکی از شرکای اصلی دولت بود (فاروق انصاری، ص ۳۰). حرکت اسلامی در دوره تسلط طالبان، به دو شاخه منشعب شد: حرکت اسلامی افغانستان به رهبری محمدعلی جاوید و حرکت اسلامی مردم افغانستان به رهبری سیدحسین انوری. شاخه اخیر در زمان تسلط طالبان، در قالب شورای عالی دفاع از افغانستان، با حکومت طالبان جنگید و پس از سقوط طالبان در عرصه‌های نظامی و اداری حکومت موقت و انتقالی حضور داشت (همان، ص ۶۹، ۷۳). این دو شاخه در بهار ۱۳۸۷ش دوباره متحد شدند و با عنوان حرکت اسلامی در افغانستان، به رهبری سیدحسین انوری، فعالیت خود را ادامه دادند.

حرکت اسلامی و ائتلافها. حرکت اسلامی از آغاز در ائتلافهای احزاب شیعه، که با عناوین مختلف صورت می‌گرفت، حضور داشته و کوشیده است تا جبهه مخالف حکومت قبلی افغانستان را حداقل در بعد سیاسی به یکپارچگی سوق دهد. این ائتلافها به ترتیب عبارت بودند از:

۱) اتحاد اسلامی افغانستان، که در ۲۴ دی ۱۳۵۸ در قم تشکیل شد و شامل حرکت اسلامی، سازمان نصر اسلامی، نهضت اسلامی و روحانیت جوان بود، اما بیشتر از دو ماه دوام نیافت (خسروشاهی، ص ۲۸؛ امیرحاتم امیری، همان مصاحبه).

۲) جبهه آزادی‌بخش اسلامی افغانستان، که همه احزاب

**حرکت التوحید الاسلامی**، از جنبشهای اسلام‌گرای سنی لبنان. این جنبش تحت تأثیر اسلام‌گرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ناکامی جنبشهای ملی‌گرایانه و مارکسیستی جهان عرب (حفنی، ص ۲۷۸)، در ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲، پس از آنکه رژیم صهیونیستی بخشهای وسیعی از لبنان را اشغال کرد، ایجاد شد. در مرداد ۱۳۶۱ / اوت ۱۹۸۲، اعضای جنبش جندالله به رهبری فواز حسین آغا، جنبش لبنان عربی (حرکت لبنان العربی) به رهبری عصمت مراد، و جنبش مقاومت مردمی (حرکت المقاومة الشعبیة) به رهبری خلیل عکاو، در مسجد التوبه شهر طرابلس گرد آمدند و حرکت التوحید الاسلامی را، به رهبری شیخ سعید شعبان جراد، تأسیس کردند (موصلی، ص ۲۴۱؛ حرکت التوحید الاسلامی، ۲۰۰۷).

حرکت التوحید الاسلامی ترکیبی فلسطینی - لبنانی دارد و تأسیس آن را به خلیل الوزير (ابو جهاد)، از رهبران جنبش فتح فلسطین، نسبت می‌دهند. جنبش فتح، جنبش لبنان عربی را در دهه ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۰، برای مقابله با نفوذ سوریه در شمال لبنان، تأسیس کرد. در ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹، علی عکاو جنبش مقاومت مردمی را با نام اولیه *مُنظَّمَةُ الغضب* (سازمان خشم) تشکیل داد. جندالله نیز پس از ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲، با نظارت فلسطینیها، شکل گرفت و با منتقل شدن پایگاه فعالیت گروههای فلسطینی از بیروت و جنوب به طرابلس، این گروه نیز به حرکت التوحید الاسلامی پیوست (حفنی، ص ۲۷۷-۲۷۸). علاوه بر این سه گروه، برخی گروههای کوچکتر، همچون التجمعات المسجدية (تشکلهای مسجدی) به رهبری علی مرعب، نیز در تأسیس حرکت التوحید الاسلامی شرکت داشتند (حرکت التوحید الاسلامی، ۲۰۰۷).

حرکت التوحید الاسلامی توانست بر شهر طرابلس سیطره نظامی و سیاسی پیدا کند، به نحوی که در ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ حاکم مطلق شهر طرابلس شد. با آنکه این جنبش برای وحدت جنبشهای اسلامی در لبنان پدید آمد، در عمل نتوانست برای احزاب اسلامی نظریه‌پردازی کند و در طرح شعارهای اساسی و اهداف و برنامه‌های خود، از دیدگاهها و نظریات سید قطب و ابوالاعلی مودودی فراتر نرفت (عماد، ص ۳۹).

حرکت التوحید الاسلامی، با رد هرگونه انزوا و انفعال، در امور سیاسی لبنان به فعالیت پرداخت. این جنبش در ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، از اعضای جوان خود گروهی مسلح تشکیل داد و کوشید با استفاده از آنان طرابلس را به امارت اسلامی بدل سازد (جاک، ۱۴۲۸). دوران حاکمیت حرکت التوحید الاسلامی در شهر طرابلس با اجرای شماری از احکام اجتماعی دینی همراه بود. بر این اساس، حرکت التوحید مراکز

اوضاع خاص جهادی، در عرصه فرهنگی نیز حزب حرکت اسلامی فعالیت خویش را آغاز نمود و علاوه بر تبلیغ و تهییج مردم در منابر و محافل، به مبارزه و جهاد با اشغالگران و دست‌نشانندگان آنها، به صورت سازمان یافته‌تر از طریق انجمنهای وابسته به حرکت اسلامی، به ویژه دو نهاد، اقدام کرد. این دو نهاد عبارت‌اند از:

الف) انجمن صبح دانش. این انجمن را آصف محسنی در سالهای قبل از کودتای ۱۳۵۷ ش، در قندهار تأسیس کرد که در تشکیلات حزب جایگاه برجسته‌ای یافت و مرکز فعالیتش تهران گردید. در این انجمن، دروس اعتقادی، سیاسی و ادبیات به جوانان آموزش داده می‌شود.

ب) شرطة الخمیس. در این نهاد نیز، که از زمستان ۱۳۶۱ ش در حرکت اسلامی به وجود آمد، علاوه بر مأموریت نظامی و اطلاعاتی، از نظر فکری و فرهنگی نیز فعالیتهایی صورت پذیرفته و به ویژه به امر آموزش و پرورش جوانان ملتزم و معتقد به حرکت اسلامی توجه شده است (خسروشاهی، ص ۲۶؛ سیدعلی محمد جاوید، همان مصاحبه).

نشریات. حرکت اسلامی افغانستان از آغاز تأسیس تا هنگام سقوط کابل به دست طالبان، در مجموع ۲۵ عنوان نشریه منتشر نمود که مهم‌ترین آنها به این قرار است:

- (۱) ماهنامه استقامت، که از ۱۳۵۸ ش تا ۱۳۶۹ ش در قم و سپس در پشاور پاکستان چاپ می‌شد.
- (۲) هفته‌نامه پیام جهاد، که از ۱۳۶۶ ش در پشاور و سپس در کابل چاپ می‌شد.
- (۳) ماهنامه فجر امید، که از ۱۳۶۰ ش تا ۱۳۶۱ ش در قم چاپ شد (فاروق انصاری، ص ۳۰).

منابع: احزاب سیاسی افغانستان: مرانامه‌ها و اسانامه‌ها، [کابل]: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۴ ش؛ فاروق انصاری، احزاب و جریان‌های سیاسی شیعیان افغانستان (زیر چاپ)؛ محمدتقی انصاری، اندیشه‌گران معاصر شیعه قندهار، مشهد ۱۳۷۶ ش؛ هادی خسروشاهی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، تهران ۱۳۷۰ ش؛ خواستهای شیعیان افغانی یا اهداف اساسی حرکت اسلامی افغانستان، قم: نشر دارالانشای شورای مرکزی حرکت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۶ ش؛ بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم ۱۳۷۱ ش؛ شورای ائتلاف زمینه‌ساز اتحاد شیعیان افغانستان، تألیف جمعی از نویسندگان، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی ثقلین، ۱۳۷۸ ش؛ یارمحمد کوهسار، جنبش هزاره‌ها و اهل تشیع در افغانستان، به اهتمام قطب‌الدین نجمی، پشاور ۱۳۷۸ ش؛ Olivier Roy, *L'Afghanistan: islam et modernité politique*, Paris 1985.